

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

اشرف دهقانی

۲۹ می ۲۰۱۸

به یاد گرامی رفیق امیر پرویز پویان!



چندین سال پیش به مناسبتی، مطالبی در مورد رفیق بسیار عزیز، امیر پرویز پویان و برخی مسایل مربوط به وی از جمله چگونگی تحکیم رابطه انقلابی اش با رفیق بهروز دهقانی و به وجود آمدن رابطه تشکیلاتی بین رفقاء در تهران و تبریز، نوشتم. با فرا رسیدن سالگرد شهادت حماسی این رفیق کبیر در سوم خرداد [جوزا] ۱۳۵۰، در اینجا بخشی از آن نوشته را با تنظیمی جدید به خوانندگان مبارز تقدیم می کنم. باشد که در آینده فرصت انتشار همه آن مطالب در شکلی مناسب فراهم گردد و با این کار به روشن تر شدن برخی واقعیات تاریخ مبارزاتی مردم ما خدمتی هر چند کوچک انجام پذیرد.

من اولین بار رفیق پویان را در اواخر سال ۱۳۴۹ دیدم. البته او در زمان حیات رفیق صمد بهرنگی به تبریز آمده و علاوه بر خود صمد، با رفقاء بهروز دهقانی، کاظم سعادت و علیرضا نابدل و چند تن دیگر از دوستان حول این رفقاء دیدار کرده بود. پس از شهادت رفیق صمد نیز وی برای برقراری ارتباط با رفیق بهروز دهقانی باز به تبریز آمده بود، ولی متأسفانه من در آن زمان ها سعادت دیدار با او را نداشتم.

اواخر سال ۱۳۴۹ که من، رفیق پویان را دیدم زمانی بود که همراه با وی و رفیق علیرضا نابدل، یک خانه تیمی تشکیل داده و در آنجا با هم به کار مشترک مبارزاتی پرداختیم. قبل از توضیح در این مورد، لازم است مختصراً اشاره کنم که وقتی گروه رفیق احمدزاده به سازماندهی جدید گروه برای انجام مبارزه مسلحانه در ایران دست زد، من که یکی از اعضای این گروه بودم، در اواخر شهریور [سنبله] یا اوایل مهر ماه [میزان] سال ۱۳۴۹ به تهران اعزام شدم. در

تهران در ارتباط با رفیق جواد سلاحی قرار گرفتیم. در آن مقطع نه من و نه این رفیق برای پولیس شناخته شده نبودیم. هنوز از کار مشترک ما مدت زیادی نگذشته بود که دو اتفاق باعث تغییر وضعیت ما شد. اتفاق اول دستگیری برادر رفیق جواد، یعنی رفیق کاظم سلاحی به عنوان یکی دیگر از رفقای گروه احمدزاده بود. پس از این رویداد، می بایست در ملاحظات امنیتی مان در نظر می گرفتیم که رفیق جواد سلاحی هم تحت تعقیب پولیس قرار گرفته است. در آن زمان نمی دانستیم که خود من نیز به طور غیر مستقیم تحت تعقیب پولیس قرار دارم. بعدها بود که فهمیدم پولیس از همان زمان بدون آن که نام و مشخصات مرا بدانند، در به در به دنبال من به عنوان دختری مرتبط با آن انقلابیون بوده است. اتفاق دوم به اقدام گروه برای انجام عملیات مصادره یک بانک (بانک ونک) ربط داشت که طی آن ماشینی که برای عملیات نظامی مورد استفاده رفقاء قرار گرفته بود به دلیلی به دست دشمن می افتد. این ماشین با شناسنامه تهیه شده توسط رفیق احمد فرهودی از اداره ثبت احوال ساری، خریداری شده بود. از این طریق هویت رفیق فرهودی که خود نیز در این عملیات شرکت داشت برای ساواک معلوم شد. این دو اتفاق باعث شد که من و رفیق جواد خانه ای اجاره کنیم و همراه با رفیق فرهودی در آنجا مشترکاً به فعالیت مشغول شویم. بعد که رفیق فرهودی به جنگل اعزام شد (این رفیق در جنگل معاون فرمانده جنگل، رفیق علی اکبر صفائی گردید)، آن خانه اجاره ای هم پس داده شد. بعد از آن من به تبریز رفتم و بعد از این که در تبریز عملیات حمله به کلانتری پنج صورت گرفت، دوباره به تهران برگشتم. زمانی که من و رفقاء پویان و نابدل در خانه تیمی جدیدی مستقر شدیم، رفیق پویان که از شناخته شدن خود برای دشمن مطمئن بود، تغییر قیافه داده و برای فریب دشمن لباس آخوندی برای خود تهیه کرده بود. در خانه جدید او برای همسایه ها به عنوان دائی من معرفی شد. مدتی نگذشته بود که دست اندر کاران رژیم شاه عکس او و هشت تن دیگر از رفقای ما را به در و دیوار زدند و از مردم خواستند که در دستگیری آنها به پولیس کمک کنند و صد هزار تومان هم که در آن زمان پول زیادی بود، برای کسی که با پولیس در دستگیری این رفقاء همکاری کند به عنوان جایزه تعیین کردند. این عکس ها در همه جا در سراسر کشور پخش شد. خوشبختانه، قیافه رفیق پویان با سبیل و ریش و لباس آخوندی که به تن می کرد به هیچوجه شبیه عکسی نبود که از او چاپ شده بود. آن خانه تیمی زیر زمین نسبتاً بزرگی داشت و به واقع یکی از دلایل اصلی اجاره آن خانه هم همین زیرزمین بود. دلیلش آن بود که رفیق پویان در عملیات سیاسی - نظامی علیه رژیم شاه شدیداً به امر گروگانگیری نیروهای ضد انقلاب خارجی اهمیت می داد و این زیر زمین قرار بود محل نگهداری گروگان باشد. در آن خانه رفیق پویان از من می خواست که برخی جملات انگلیسی را حفظ کنم که همگی مربوط به پذیرائی از یک فرد خارجی بود. در ضمن در همان خانه بود که ۱۳ اعلامیه معروف منتشر شد و زیر آنها امضای چریکهای فدائی خلق قرار داده شد. به این ترتیب طی صدور آن اعلامیه ها که در برخی از آنها عملیات سیاسی - نظامی انجام شده توضیح داده شده بودند، برای اولین بار "چریکهای فدائی خلق" به عنوان یک تشکل سیاسی - نظامی کمونیست به مردم معرفی شد. در آن زمان تیم ها اسم های معینی نداشتند؛ و مثلاً این طور نبود که ما "تیم پخش اعلامیه"، "تیم انتشارات"، "تیم عملیات بانک" و غیره را داشته باشیم، بلکه یک تیم ممکن بود هم کار انتشاراتی، هم عملیاتی یا تدارک برای عمل نظامی را با هم انجام دهد. کما این که تیم ما هم می بایست در کار گروگانگیری نقش داشته باشد و هم کار نوشتن و تایپ اعلامیه ها را انجام دهد و هم به طور مسلحانه به پخش اعلامیه بپردازد. می دانیم که رفقاء علیرضا نابدل و جواد سلاحی دست اندر کار پخش اعلامیه بودند که بین آنها و نیروهای مسلح رژیم درگیری پیش آمد. قرار ما آن بود که دو به دو به پخش اعلامیه ها بپردازیم و قرار بود روز بعد از رفقاء نابدل و سلاحی، من و رفیق پویان با هم برای پخش اعلامیه برویم که این کار با دستگیری رفیق نابدل و اجبار ما برای بیرون رفتن از آن خانه، عملی نشد.

حال مشخصاً از رفیق پویان بگویم، از رفیق بسیار بسیار عزیزی که گرمی رفتار و برخوردهای پاک انسانی اش هنوز گرمی بخش وجودم است. از نظر من پویان واقعاً یکی از فرزندان انقلابی و کبیر مردم ایران می باشد. هنگامی که من با این رفیق و رفیق نابدل در خانه تیمی مشترکی زندگی کردیم، به یاد ندارم که گفته شده بود که در آنجا چه کسی مسؤول و یا رابط با بقیه رفقا است. رفیق نابدل را از قبل می شناختم و همانطور که قبلاً هم نوشته ام او در اولین دیدار با برخورد و رفتارهایش، یاد صمد بهرنگی عزیز را در خاطرم زنده کرده بود. حقیقتاً رفیق نابدل از شور انقلابی و دانش و آگاهی و خصوصیات خوب و کمونیستی، چیزی کم نداشت. بنابراین در مقابل این رفیق، ظاهراً می بایست مدت زیادی طول می کشید که خصوصیات رفیق پویان در ذهن من برجستگی پیدا کنند. به خصوص که شکل ظاهری او نیز با آن قد کوتاه، اندامی لاغر و قامتی که کاملاً کشیده نبود و در قسمت کمر انحنائی داشت که اندکی به شکمش برآمدگی داده بود، این برداشت اولیه را در بیننده ایجاد نمی کرد که او یک رفیق سیاسی - نظامی تیپیک جلوه کند. با همه اینها خوب به یاد دارم که در اولین صحبت هائی که با رفیق پویان داشتم این مسأله دستم آمد که واقعیت وجود والا و خصلت های انسانی بسیار برجسته او که در آن بدن نچندان بزرگ جای گرفته بود، به آن ظاهر کوچک، قدرت و دایره تأثیر بسیار بزرگی می بخشید. همه وجود او با رفتار و برخوردهایش احترام بر انگیز بود و حس صمیمیت و دوستی را در انسان زنده می کرد. از آن به بعد هر چه بیشتر از نزدیک با وی کار کردم و شناختم از او ارتقاء یافت، بیشتر مجذوب شخصیت عالی انسانی و کمونیستی او شدم و احساس صمیمیت و احترام نسبت به او بیشتر و بیشتر شد. واقعیت وجودی آن رفیق گرامی دیگر بر من آشکار شده بود. من در او بعضی از عناصر برجسته شخصیت دو تن از عزیزترین هایم را می دیدم؛ یعنی شخصیت بسیار مهربان بهروز با ژرف اندیشی هایش و برخوردهای بسیار جدی و مسؤولانه اش با مسائل مختلف، و در عین حال شخصیت صمد با همه شوریدگی، قدرت بیان و به کار گیری طنزهای زیبا و جالب در صحبت برای رساندن مطلب؛ همه اینها یکجا در پویان جمع بودند.

می دیدم که پویان نیز همانند بهروز اطلاعات وسیعی از تاریخ معاصر ایران دارد. وی در ارتباط با حزب توده و جبهه ملی، نهضت آزادی و غیره نظرات و تحلیل هایش را همراه با فاکت های گوناگون بیان می کرد و به این ترتیب در ضمن علاقه اش را نیز نسبت به تاریخ مردم ایران در گذشته نشان می داد. در همین رابطه او به من گفت که دست اندر کار نوشتن تاریخ معاصر ایران است، و بعد با آهی که حاکی از نداشتن وقت کافی برای این منظور بود اضافه کرد: البته در حال حاضر کارهای دیگری در اولویت قرار گرفته اند.

علاقه به موسیقی، به خصوص به موسیقی کلاسیک و موسیقی اصیل خلق های ایران، و واقعاً لذت بردن از آنها امری بود که من در بهروز سراغ داشتم، حال همین را از خلال صحبت هائی که در این زمینه پیش می آمد در او تشخیص می دادم و می دیدم. پویان برای موسیقی خلق های ایران ارزش زیادی قایل بود. به یاد دارم که یک بار در مورد موسیقی خلق لر صحبت شد. پویان گفت که در بیشتر آهنگ های لری، غم نهفته است و اضافه کرد که این، بی دلیل نیست بلکه خود انعکاس و بیانگر زندگی بسیار سخت و غمناک خلق لر است. در ضمن برای من جالب بود که می دیدم که او در مواقعی آهنگی را زیر لب زمزمه می کند. یک بار پرسیدم که آن چه آهنگی است و او با علاقه و به گونه ای که معلوم بود از توضیح در آن مورد خوشحال است گفت که این یک آهنگ ارمنی است، و اندکی در این مورد که هر خلقی واقعیت های زندگی اش را چگونه از خلال موسیقی اش بیان می کند صحبت کرد. آن آهنگ ارمنی، ملایم و بسیار ظریف و دلنشین بود؛ عجب! برآستی فکر نمی کردم که روزی آن را فراموش کنم، اما اکنون که این سطور را می نویسم و به یاد آن افتادم می بینم متأسفانه چنین شده است. من قطعه ای از آن آهنگ را سالها و سالها در ذهن خود

داشتیم و گاه آن را به یاد پویان زمزمه می کردم... در همین رابطه پویان از توده های ارمنی، از موسیقی آنها که از بین می رود و از نقشی که مبارزان ارمنی در تاریخ گذشته ایران داشته اند، هم صحبت کرد.

از توجه و علاقه پویان به طنز، سخن به میان آمد. در این مورد به یاد دارم که هنگام تعریف از برخی وقایع، از طنز نهفته در آن ها می گفت. اما در اینجا دو طنز را ذکر کنم که خود وی در ارتباط با بخش فارسی رادیو مسکو که در آن زمان برای ایران برنامه پخش می کرد، ساخته بود. محتوای این طنزها در عین حال نظر پویان در مورد ماهیت شوروی آن سالها و موضع ضد رویزیونیستی وی را نیز بیان و آشکار می سازد. گوینده رادیو مسکو، فارسی را با لهجه خاصی که در آن کلمات کشیده می شدند صحبت می کرد. این گوینده در ضمن تو دماغی هم حرف می زد. پویان در حالی که صدای آن گوینده را تقلید می کرد، حرفهای طنزآلودش را از زبان او یعنی گوئی که گوینده مذکور آن حرفها را بر زبان می راند، می گفت. رادیو مسکو مرتب عبارت "انقلاب کبیر سوسیالیستی" را به کار می برد و سعی می کرد جامعه شوروی آن دوره را به عنوان یک جامعه سوسیالیستی جا بزند. در این رابطه طنز پویان این گونه بود: "امروز دیگر لنین در میان ما نیست، امروز دیگر لنین با ما نیست. ما میراث او، انقلاب کبیر سوسیالیستی را همراه وی به خاک سپرده ایم. آری، لنین دیگر با ما نیست، او دیگر در میان ما نیست".

در رابطه با رادیو مسکو، طنز دیگر او به موضوع بمباران های هوایی خلق ویتنام از سوی امپریالیسم امریکا مربوط بود. رفیق پویان طنز خود را در این مورد با استفاده از یکی دیگر از ترجیع بند های گوینده آن رادیو که به این صورت بود: "این، بار دیگر برتری اردوگاه سوسیالیسم را بر نظام امپریالیسم نشان می دهد"، ساخته بود. این را گوینده معمولاً پس از بیان یک متن به عنوان نتیجه گیری از آن بر زبان می راند. پویان این طنز را با بیانی متفاوت از طنز اول و با حالت جدی خبری بیان می کرد: "اخیراً بمب افکن های امریکائی در یورش به یک دهکده در ویتنام، ۵۰ نفر را از بین بردند. در حالی که، بمب افکن های "اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی" (این را هم پویان با تقلید از گوینده و به مسخره با حالت کشیده می گفت) قادرند در یک حمله، ۱۰۰ نفر از آنها را از بین ببرند. این، بار دیگر برتری اردوگاه سوسیالیسم را بر نظام امپریالیسم نشان می دهد". این طنز و طنز هائی نظیر آن نه تنها موضع انقلابی رفیق پویان را نشان می دادند بلکه توانائی و تسلط وی در امر طنز و قدرت ابتکار او را هم آشکار می کردند.

شور انقلابی پویان را در صحبت از شاعر انقلابی ایران، سعید سلطانپور به یاد دارم. اولین بار بود که این نام را می شنیدم و به واقع با صحبت های پویان بود که من قبل از این که شعری از سعید سلطانپور بخوانم، با او آشنا شدم و تا حدی شخصیت مبارزاتی اش را شناختم. پویان با ابراز صمیمیت و عشقی زیاد از سعید صحبت می کرد. از شور انقلابی، نترسی و شجاعت او می گفت. یک مورد از صحبت های او مربوط به راه انداختن یک تظاهرات دانشجویی توسط سعید سلطانپور بود. پویان تعریف کرد که چطور او یک موضوع صنفی را (متأسفانه خود موضوع را اکنون به یاد ندارم) بهانه قرار داده و در حالی که اعتراض خود را با صدای بلند فریاد می زد، جمعی از دانشجویان را به دنبال خود کشاند. می گفت در هر تظاهرات دانشجویی از این گونه، سعید پیشاپیش همه حرکت می کرد.

وقتی امروز به یاد می آورم که او چقدر با صمیمت در مورد مسائل مختلف با من صحبت می کرد، به عمق روحیه رفیقانه او هر چه بیشتر پی می برم. پویان از خودش و از زندگی گذشته اش نیز برایم صحبت می کرد. در این چهار چوب یکی از موضوعات، مربوط به فعالیت سیاسی او در دوران دبیرستان بود که منجر به دستگیری و محکومیت او شده بود. پویان از زندانی شدنش به من گفت و این که محکومیتی با اعمال شاقه را به او تحمیل کرده بودند. مدت آن محکومیت هم اگر درست به یادم مانده باشد، حدود دو یا دو ماه و نیم بوده است. می گفت که در آن مدت زندانبانان او

را به کار اجباری کشانده بودند و مجبورش می کردند که سنگ یا اشیای سنگین دیگر را از جایی به جایی دیگر حمل کند.

مقدور نیست که در اینجا از همه خاطراتم با پویان صحبت کنم، ولی مایلم این را بیان کنم که وقتی در زندان فهمیدم که پویان در جریان مقاومتی که من به هنگام دستگیری توسط مأموران شهربانی از خود نشان داده و به مقابله با نیروهای امنیتی پرداخته بودم، قرار گرفته است، بسیار خوشحال شدم. از شنیدن این موضوع که پویان و رفقای دیگر دانسته اند که نیروهای امنیتی با چه دردسری برای دستگیری یک دختر لاغر اندام مواجه شده اند و این امر چه تأثیری در میان مردم آن محل گذاشته، احساس بسیار شادی بخشی در من به وجود آورد. این موضوع را یکی از رفقای هم بنده که قبلاً با رفیق پویان در ارتباط بود به ما گفت. او سخن پویان را به این شکل انتقال داد که "الینور (نام مستعار من در آن زمان) دختری بود که نیروهای دشمن تنها با تکه پاره کردن همه لباس های او موفق به دستگیریش شدند".

در آخر اضافه کنم که نه فقط قدرت درک نیازهای روحی رفقای دیگر، بلکه دیگر خصوصیت های برجسته انسانی که رفیق پویان داشت، به خصوص قدرت درک شرایط زندگی بسیار سخت و دشوار کارگران و زحمتکشان و برخورداری او از عزمی راسخ برای مبارزه در راه رهایی آنان و اثبات صمیمیتش با این توده ها به مثابه یک مبارز سیاسی - نظامی در عمل، همه اینها باعث شده که پویان به عنوان یک کمونیست برجسته و یکی از فرزندان صدیق و آزاده ایران با برجستگی شناخته شده و نامش در یاد توده های آگاه ایران زنده بماند - نامی که گرمی بخش وجود آنان برای تداوم مبارزه برای تحقق خواسته های عادلانه و رسیدن به هدف های عالی انسانی است.

رفیق پویان نقشی تعیین کننده در شکل گیری سازمان چریکهای فدائی خلق داشته است. او یکی از بنیانگذاران این تشکیلات و اولین کسی است که با برخورداری از ژرف اندیشی و قدرت در پیش گرفتن روش برخورد دیالکتیکی در تحقیق و بررسی واقعیت های جامعه، موفق شد تئوری رهنمون حرکت سازمان چریکهای فدائی خلق را پی ریزی نموده و اولین راه گشائی را در بن بست که مبارزات توده های دربند ایران در آن گرفتار بودند، ایجاد نماید. مقاله این رفیق به نام "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" در بهار سال ۴۹ به رشته تحریر در آمد. بر زمینه این مقاله بود که راه و مشی ضروری برای پی افکندن راه انقلاب در جامعه تحت سلطه ایران پس از ده ها بار بررسی و غور و تعمق توسط رفقای متشکل در گروه رفیق احمدزاده، به خلق اثر متکامل تری تحت عنوان "مبارزه مسلحانه، هم ستراتیژی هم تاکتیک" منجر شد - اثری که رفیق مسعود احمد زاده با نبوغ خاص خود آن را تدوین نمود. این اثر و اثر فوق الذکر از رفیق پویان که بنیان های تئوریک عملکردهای انقلابی چریکهای فدائی خلق را تشکیل می دادند، چون از دل واقعیت برآمده بودند، قادر به تغییر واقعیت هم بودند و در عمل هم واقعیت را تغییر دادند.

رفیق امیر پرویز پویان، این آزادیخواه کمونیست بزرگ، این چریک فدائی خلق در سوم خرداد [جوزا] ۱۳۵۰، هنگامی که در پایگاه خود واقع در منطقه نیروی هوایی تهران، به همراه رفیق رحمت پیرو نذیری، مورد حمله نیروهای مسلح رژیم شاه قرار گرفت، قهرمانانه با نیروهای دشمن جنگید و با مقاومت حماسی اش تأثیر انقلابی بسزائی در ارتقای روحیه مبارزاتی توده ها و شکست جو ترس و خفت و تسلیم در جامعه به جای گذاشت. در این درگیری، رفیق پویان خون سرخش را به همانگونه که آرزویش بود، برای به اهتزاز در آوردن پرچم سرخ کارگران و زحمتکشان تقدیم نمود.

سوم خرداد [جوزا] ۱۳۹۷